

# انگار این من نیستم!

بیبا فرخی



تابستان ۱۳۹۱

# انگار این من نیستم

نشر شادان



گروه فرهنگی انتشاراتی

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی،

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۴۱۰۲۰ - ۸۸۲۶۷۲۹۸

گروه نگاه (آینده):

تهران، کوی نصر، بین خیابان یازدهم و سیزدهم،

شماره ۲۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۹۶۶۰ - ۸۸۲۷۴۶۷۷

[www.shadan-pub.com](http://www.shadan-pub.com)

[shadan@shadan-pub.com](mailto:shadan@shadan-pub.com)

نویسنده: بیتا فرخی

توبت چاپ: دوم - تابستان ۱۳۹۱

ویراستار: کورش پاکفر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۶۳-۵

کتابخانه ملی: ۲۵۱۳۱۵۴

تراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۱۸۰۰۰ ریال

## فرخی، بیتا

انگار این من نیستم ۱ - نویسنده: بیتا فرخی /

تهران: شادان، ۱۳۹۰، ۴۷۶ صفحه /

(ارمان ۱۱۳۵)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۶۳-۵

ISBN: 978-964-2919-63-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

الف ۳۱۳، ر ۸۱۶۵ PIR

۱۳۹۰

کتابخانه ملی ایران

۸ فا ۳، ۶۲

۲۵۱۳۱۵۴

یادآوری: کتب فوق‌العاده این اثر متعلق  
به انتشارات شادان نمی باشد و هرگونه  
استفاده از آن با مجوز ناشر مجاز است.



غیرمجاز برای  
دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار  
دادن در سایتهای مختلف، به هر شکل -  
غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

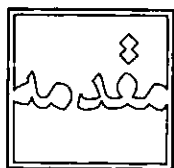
رازهای سر به مُهر...

هرکس در دل رازی دارد. ناگفته‌ای که دلیلی برای پنهان کردنش دارد و به همان دلیل، راز محسوب میگردد؛ چه خوب و خوشایند و چه ناخوشایند.

شاید به عبارت درست‌تر هرکس برای خویش، قصه‌هایی دارد که هیچ‌کس از آن خبر ندارد و به همین دلیل خود را دارای حریم و حدودی شخصی می‌پندارد. اما وای بر آن زمان که رازی برملا گردد و دیگر سر به مُهر نباشد، به ویژه آن که با آشکار شدن راز، عده‌ای دیگر تحت تأثیر آن قرار گیرند و احتمالاً در زندگی آنان مؤثر واقع شود و یا به نوبتی به گاشته‌شان ربط داشته باشد.

قصه‌ها هم با رازهای آدم‌هایشان جذاب و پُرکشش می‌شوند. دانستن رازهای هر قصه، خواننده را علاقمند به دنبال کردن آن می‌کند تا آن حس کنجکاوی خواننده ارضا شود و از پایان کار و به صدا در آمدن اسرار نهان شخصیت‌ها به وجد آید!

شاید این سخن که اگر رازی را با کسی شریک شدی، دیگر آن موضوع یک راز نیست هم قابل تأمل باشد. هرگاه که صاحب یک سخن پنهان، آن را برای کسی بیان می‌کند و یا برحسب اتفاق کسی از آن خبردار می‌شود، دیگر نمی‌تواند به مکتوم ماندنش امیدوار باشد. شاید هم خیلی زودتر از آنچه می‌پندارد، رازش



را از زبانِ غریبه‌ها بشنود.

به هر حال قصهٔ امروز نیز رازی با خود دارد و همین روایت‌هایش از ناگفته‌های افراد برجذابیتش می‌افزاید. آدم‌ها گاهی خود را در میان خاطرات و رازهای قدیمی‌شان پنهان می‌کنند و گاهی هم از آنها می‌گریزند تا شاید فراموشی کنند. اما وقتی قرار است اتفاقی رخ دهد و یکی از آن رازها برملا گردد، حتماً جنین می‌شود. انگار تمام شرایط دست در دست هم، می‌روند تا اسرارِ مگو را هویدا سازند. آنگاه بسیاری چیزها در هم می‌ریزد و شرایط تغییر می‌کند. حتی داهر نگاه ما را نسبت به یک نفر منقلب می‌کند و قضاوت‌های درست و غلط ما را دگرگون می‌سازد.

به تصورم نویسنده - که دیگر امروز با آثارش آشنا هستید - به خوبی توانسته روایت‌گر داستانی با جذابیت لازم باشد تا خوانندهٔ شادان را در کنار خود تا آخرِ قصه بکشاند. فراز و نشیب‌ها به حد لزوم و کفایت برای این همراهی در قصه هست تا بار دیگر داستانی لطیف را بخوانید. پس همراهش شوید و در پایان به قضاوتی دیگر در مورد اثرش بنشینید.

باشد تارازی دیگر در قصه‌ای تازه!

بهمن رحیمی  
اسفندماه ۱۳۹۰  
تهران

محمد لعلی